

الگوهای رفتاری والدین با فرزندان

محیط یادگیری در دوران اولیه کودکی در چهارچوب خانواده، عامل بسیار مهمی در موفقیت و رشد طبیعی و پیشرفت اوست. برخی از محققان معتقدند که ۸۰ درصد هوش بالقوه تا سن ۸ سالگی رشد می‌کند و حافظه کودک در حدود ۹ سالگی بسیار قوی است و بهترین و مفیدترین فرصت برای تمرین و تکرار مطالب و آموزه‌های تربیتی بهتری و مفیدترین فرصت برای آموزش آنهاست.

پدر و مادر در کانون خانواده اولین الگوهای یادگیری رفتارها و آموزه‌های فرزندان هستند. آنان مانند خورشیدی هستند که اشعه گرم و حیاتبخش خود را به اطراف می‌تابانند و می‌توانند سر چشمه مسرت و شادکامی فرزندان و موفقیت آنها باشند.

میزان مشارکت و دخالت والدین در فرآیندهای آموزشی و پرورشی فرزندان امروزه مورد تأکید قرار گرفته و جنبه‌های رفتار والدین نسبت به فرزندان در شکل‌گیری شخصیت وجودی آنان بسیار حائز اهمیت است. یکی از محققین به نام «دایانا بومرنید» طبقه‌بندی جالبی در خصوص رفتار والدین نسبت به فرزندان دارد.

به اعتقاد او دو جنبه از رفتار والدین نسبت به فرزندان حائز اهمیت است، یکی پاسخ‌دهی والدین و دیگری توقع والدین. منظور از پاسخ‌دهی والدین عبارت است از این که آنها تا چه حد به نیازهای فرزند به شیوه‌ای حمایتی و پذیرنده واکنش نشان می‌دهند و تقاضا خواهی یا توقع والدین عبارت است از این که تا چه حد والدین خواهان رفتار مسئولانه از سوی فرزند خود هستند. والدین از لحاظ این دو بعد تفاوت زیادی با یکدیگر دارند. برخی از پدران و مادران گرم و جذاب و برخی دیگر بی‌اعتنا و طرد کننده هستند.

برخی از والدین توقعات و انتظارات زیادی از فرزندان خود دارند و برخی دیگر بسیار آسان‌گیر هستند. این دو بعد مستقل از یکدیگرند، یعنی احتمال دارد که پدر یا مادری بسیار تقاضامند باشند ولی اصلاً به فرزندان خود واکنش نشان ندهند و بر عکس.

بسیاری از مطالعات و تحقیقات نشان داده که این طبقه‌بندی چهارگانه در فهم تأثیر رفتار والدین بر فرزندان بسیار مهم است.

به پدر و مادری که بسیار پاسخگو بوده ولی هیچ تقاضایی ندارند بسیار آسان‌گیر می‌گویند در حالی که به پدر یا مادری که هم بسیار پاسخگو هستند و هم بسیار تقاضامند مقتدر می‌گویند.

به والدینی که تقاضاهای زیادی دارند اما پاسخگو نیستند اقتدارگر یا خودکامه می‌گویند و پدر یا مادری را که نه تقاضایی دارند و نه پاسخگو هستند بی‌تفاوت می‌نامند.

والدین مقتدر، گرم ولی قاطع هستند، آنان برای رفتار فرزندان خود استانداردهایی تعیین می‌کنند ولی انتظارات خود را با نیازها و توانایی‌های فرزندان متناسب می‌کنند. اینان ارزش زیادی برای استقلال و خود راهبری فرزندان خود قایلند ولی معتقدند که فرزند باید مسئولیت رفتار خود را پذیرا باشد، این نوع والدین با فرزندان خود به گونه‌ای عقلانی برخورد می‌کنند و با آن‌ها در خصوص موضوعات مختلف زندگی و اجتماعی وارد گفت‌وگو، بحث و تبیین می‌شوند. والدین خود کامه و اقتدار طلب برای فرمانبرداری و هم‌نوایی ارزش زیادی قایلند. آنان بیشتر معتقد به اقدامات تشبیهی، آمرانه و مطلق‌گرا هستند و به محدود کردن استقلال فرزندان اهمیت زیادی می‌دهند.

والدین بسیار آسان‌گیر، در زمینه انضباط بسیار منفعلانه عمل می‌کنند، اینان تقاضای چندانی از فرزندان ندارند و در مقابل آزادی بسیاری به آنان می‌دهند تا هر طور که می‌خواهند عمل کنند، اینان معتقدند که کنترل و نظارت نوعی تجاوز به آزادی فرزندان است که به رشد او صدمه می‌زند. این دسته از پدران و مادران به جای این که فعالانه در شکل‌گیری رفتار فرزندان مؤثر باشند، خود را به عنوان منابعی در اختیار فرزندان و برای استفاده آن‌ها می‌بینند.

خانواده و والدین بی‌تفاوت، هر کاری می‌کنند تا زمان و انرژی لازم برای تعامل با فرزندان خود را به حداقل برسانند، نوعی لاپرواہی‌گری و غفلت در کار آنان هست. آنان اطلاعات بسیار اندکی در مورد فعالیت‌ها و تعاملات فرزندان خود دارند، علاقه بسیار کمی نسبت به تجربه و پیشرفت‌های اخلاقی و آموزشی فرزندان از خود نشان می‌دهند و در تصمیم‌گیری‌ها به ندرت به افکار فرزندان خود توجه می‌کنند، این نوع والدین حیات خانوادگی را بر اساس نیازها و علایق خود می‌سازند.

طبقه‌بندی فوق می‌تواند به بررسی روابط بین سبک رفتار والدین و رشد روانی - اجتماعی کودکان و نوجوانان و جوانان، کمک مهمی نماید. به طور کلی فرزندان که در خانواده‌های مقتدر بزرگ شده و رشد می‌کنند در مقایسه با آن‌هایی که در خانواده‌های نوع دیگر پرورش می‌یابند از لحاظ روانی - اجتماعی شایستگی‌های بیشتری می‌یابند، فرزندان پرورش یافته در خانواده‌های مقتدر احساس مسئولیت بیشتری نموده، اتکا به نفس، انطباق‌پذیری، کنجکاوی و خلاقیت بیشتری داشته، دارای مهارت اجتماعی بیشتری بوده و در امور مختلف زندگی موفق‌تر هستند.

فرزندان پرورش یافته چه دختر و چه پسر در خانواده‌های بسیار آسان‌گیر، احساس مسئولیت بسیار اندک داشته و اعتماد به نفس پایینی دارند احساس حقارت بیشتری نموده، بیشتر با حلقه دوستان خود هم‌نوایی دارند و کمتر قادرند تا در موقعیت‌های مختلف نقش هدایت و رهبری را به عهده بگیرند. نوجوانان و جوانانی که در خانواده‌های بی‌تفاوت رشد کرده‌اند اغلب زود تحریم می‌شوند و بیشتر احتمال دارد در رفتارهای

بزهکارانه وارد شوند و اینگونه افراد خیلی زود و به راحتی گرفتار دوستان ناباب، ناهنجاری‌های رفتاری، مصرف مواد مخدر و نظایر آن که امروزه به راحتی در دسترس آنان است، می‌شوند. لذا مطالعات فراوانی در زمینه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی و علوم تربیتی وجود دارد که بیانگر این مسأله مهم است که نحوه برخورد والدین با فرزندان و میزان مشارکت جدی آنان در امر تربیتی، اخلاقی و آموزشی تأثیر قابل توجهی داشته و موفقیت فرزندان را در مراحل مختلف زندگی به دنبال خواهد داشت.

در پایان یادآور می‌شویم که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «من به تمام شما مسلمانان توصیه می‌کنم که نسبت به جوانان با نیکی و نیکوکاری رفتار کنید و شخصیت آنان را گرامی و محترم بدانید.»